الحمد للّٰه که این رسالهٔ مسعود فیوض و برکات منبع خیر و حسنات مسمی بلطیفات

عالم اکمل فاضل بے بدل مولوی رفیع الدین [illegible]

رسالہ شق القمر

حسب فرمایش جناب معلی القاب مولانا محمد [illegible] محکمه صدر اکبرآباد

در سنه ۱۲۶۸ ہجری در مطبع مسعد الاخبار اکبرآباد بحلیه طبع پوشید

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و علی آله و صحبه اجمعین

قال الله تبارک و تعالی اقتربت الساعة و انشق القمر این آیه کریمه بیان

معجزهٔ جناب نبوت صلی الله علیه و سلم واقع شده بسبب شق القمر چنانکه

در صحیحین و سائر کتب احادیث از سنن و مسانید جمیع کتب تفسیر

بروایت جمع کثیر از صحابه مانند عبد الله ابن مسعود و جبیر ابن مطعم و عبد الله

ابن عمر و انس ابن مالک و عبد الله ابن عباس و غیر ایشان [illegible]

ثابت شده بحدیکه نزد فرقه از محدثین همچنانکه تواتر این از روی کتب [illegible]

متواتر او از روی حدیث نیز راجع اند آنست که پیش از هجرت در مکه معظمه
جمعی از کفار بعد گذشتن قدر بسیار از شب نزد آنجناب علیه الصلوة والسلام
در باب ثبوت نبوت مجادله میکردند و طلب معجزه می نمودند و سابق معجزه‌ها را
نسبت بسحر میدادند بعد مباحثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که سحر را
فلکیات اثر نمیکند اگر شما پیغمبر از طرف خدا هستید قمر را شق نمائید آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بعد التجا بجناب الهی بحکم خداوند جل شانه بانگشت مبارک اشارت بقمر فرمودند
در آسمان شق شد بعد گشته عیانا بنظر آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند گواه
شاهد شوید بعد لمحه هر دو نیم بهم پیوسته و قصه آمدن در گریبان و برآمدن
از آستین واهی محض است اکابر محدثین تصریح کرده اند که بهیچ سند ثابت نشده
اما جماعه کفار بعد مشاهده آن گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم بر چشم ما جادو کرده است
جماعه دیگر از ایشان گفتند که اگر ما را سحر کرده اند اهل آفاق را سحر نتوانند کرد از مسافران
هر طرف که پرسیدیم همه باین واقعه خبر دادند که ما دیده ایم در این مقام دو اشکال وارد کرده اند
اول آنکه حکما ثابت کرده اند که فلکیات قابل خرق والتیام نیستند پس شق قمر محال
باشد دوم آنکه انشقاق قمر حادثه آسمانی است که در جمیع بلاد یکسان دیده می شود
و از آن قبیل است که بسبب غرابت دواعی بر نقل آن متوفر اند اگر واقع شد

مورخان هر ملک که بر ضبط حوادث غریبه بهمت بالغه مصروف می باشند
البته نقل میکردند حالانکه اهل هند و اهل فرنگ از این غافل اند بلکه این را منکر اند
جواب اشکال اول آنکه اولاً ادله حکما مبنی است بر اصول فاسده از نفی اختیار صانع و مانند آن
که اهل کلام آنرا بر هم ساخته اند پس قابل اعتماد نباشند وثانیاً بعد تسلیم آن اصول آنچه در فلکیات
نوشته اند اکثرش منقوض است بوجوهی که جواب آنها بر خود ایشان دشوار است و در دفع آن
تکلفات و حیل میکنند مانند حصر جهت حقیقة در دو و ماده منافات اثبات خوارج و تداویر و متممات
و نقرات کواکب با بساطت را و تقاضای بساطت حرکت را بهر طرف محدد بیکه در هیچ امور
عاجز شده حواله بغایات ازلی و مجرد تخصیص فاعلی کرده اند چنانچه بر کسیکه مراجعت آن کرده
ظاهر است پس تفریع خرق و التیام بر آن بنای فاسد بر فاسد باشد و طالب حق آنرا
چسان قبول دارد وثالثاً اگر تمام این ادله مسلم داریم در فلک اقصی خواهد بود که محدد امکنه
و جهات و مقوم ازمنه و حرکات است نه در غیر آن قال صدر الشیرازی فی شرح الهدایة فی آخر
فصل بساطة الفلک هذا الحکم و امثاله المذکورة فی الفصول الآتیة من احکام محدد المکان
والزمان لکنهم یعممونها فی غیره بالحدس پس چون ماهران ایشان اقرار نمایند که
این دعوی بی دلیل است محض بنا بر انتظام حرکات آنها از عرصه چهار پنجهزار سال
حکم تقدم شخصی آنها نمودند این مصداق این میشود که گفته اند بیت [illegible]

زمستان از کی است در بهاران زاد و مرگش در دی است باب جهالات
واهی اقبال نمودن دور از عقل و انصافست و رابعا آنکه چون بطلان مذاهب ایشان
در باب فلکیات بآرای جدیده فرنگ ظاهر و مبین ساخته شود چرا باقوال اصحاب وحی چون حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت خاتم الرسل علیهم الصلوة والسلام که اصحاب نفوس قدسیه و مؤید
بمعجزات و اتصال بمفارقات که معدن علوم و تاثیرات اند باتفاق حکما نیز هستند
اقرار نموده نشود و با آنکه افلاک با وجود موجود بودن آنها قابل خرق و التیام اند
و بعضی امور کلیه متفاده بهم میشود و بعضی اوقات بهم کشیدن آن میتوانند شد
اعتراف نمود چاید این تفاوت نمی آید مگر یا از حق پوشی دیده و دانسته بتعصب یا سفاهت
عقل چه بالاستم است که امور ثابتة البطلان را بعنوان حجت صدق نامیده مقابل
کردن بخبر خالق آسمان و زمین و خبر سید المرسلین که ثبوتش بدلائل بیشمار ثابت است
و از فضائل نفس و اخلاق و علوم و از شهادت اخبار انبیاء سابقه و اهل کتاب و از انفجار
عیون فیوض و کمالات از آن چشمه انوار و از تکمیل هزاران هزار اهل استعداد و از
امتحان صدق اخبار مستقبله آن ترجمان الحق قرنا بعد قرن علی مر الاعصار
و از مطالعه احوال اولیا و علما امت آن عروة الوثقی که بطفیل اتباع او بکدام درجات
عالیه رسیده اند الی غیر ذلک من وجوه اثبات النبوة * خامسا آنکه ماخذ علوم

عقلیه حسیه است اثبات افلاک جزئیه بسبب احساس حرکات مختلفه کواکب است و اثبات
ترتیب افلاک بسبب احساس کسوف و اختلاف منظر است و
ادله مثبته در طبعیات و فلکیات ظاهر است که در قوت و متانت جز احساس
حس نیست غرض از حکمه معرفت اثبات امور خفیه و لمیات امور جلیه
است نه انکار امور موجوده پس چون حس سلیم حسی بخبری خبر دهد اصلاح
قواعد ظنیه لازم خواهد شد نه تغلیط حس و منصوص حکماست که اقوای علوم
باعتبار دلیل هندسیات و حسابیات است و بعد از ان منطق و بعد از ان
طبعیات و بعد از ان الهیات پس تغلیط حس مقرون بدلایل صدق مخبر بسبب
مخالفت امور ظنیه که مورد هزاران شبهات اند از انصاف بعید است
و وقوع امری یک مرتبه مفید امکان است و رفع امکان بی ادله قطعیه باطل
و جواب اشکال ثانی آنکه از ضروریات عقل است که شهادت اثبات
بر شهادت نفی مقدم است زیرا که نافی را انتفاء علم کافی است خصوصا
که نفی قرین استصحاب حال باشد که جز اثبات امر متجدد نباشد ثمره
زیادت علم است پس چون امکان چیزی ثابت شد و التزام صدق
مخبرین از سیر ایشان بثبوت پیوست چنانچه در کتب تاریخ و

رسمای الرجال مضبوط است بخبر نداون جمعی چرا فرود باید کرد غایة ما فی الباب
عدم اطلاع اهل بلاد مستبعد خواهد بود و مستبعد از امکان نمی بر آید و در امتناع
نمی در آید ثانیا انکه درین حادثه چند وصف جمع شدند که چون آنرا لحاظ
کرده شود استبعاد برطرف میشود یکی آنکه وقت شب بود و این ساعت
مردم را وقت غفلت می باشد دوم آنکه این حادثه متوقع الحصول نبود مانند
هلال و کسوف و خسوف تا مردم مترصد آن باشند و نظر بآسمان دارند سوم آنکه
چندان امتداد نکشید که یکی دیگری را آگاه سازد و تداعی واقع شود چهارم
آنکه در عالم ازان تغیری و اثری باقی نماند که هر کس تجسس او بکند پنجم آنکه
اگر این حادثه در موسم سرما باشد اهل بلاد شمالی را اکثر بسبب تراکم سحاب و
ثلوج ماه و آفتاب بنظر نمی آید مانند روم و فرنگ و دیدن قمر چه امکان و اهل بلاد
جنوبی را از معموره بسبب افراط سردی اتفاق استراحت در زیر سقف ها و
سایه میشود تعرض باین حادثه از کجا ششم آنکه در چنین امور خارقه عادت
اکثر مردم را توهم غلط الحس واقع میشود و چشم می مالند و می بینند تا بکرس
و تفحص خبر می باهم میرسانند و این معنی واقع نشد هفتم آنکه حجر اهم بدا
و چنین حوادث مورخان اعتبار نکنند و مصادفت دیدن اینها را

کمتر اتفاق می شود آری چون جمعی از عرب مترصد امتحان بودند و بقصد و
جهد رسیدند مشاهده کردند و از مسافران چون در آن قرب ایام تفحص
کردند شهادت شنیدند و مسلمانان بسبب معجزه بودن پیغمبر خود در کتب
ضبط نمودند ثالثا آنکه اهتمام مورخان بیشتر بحوادث ارضی می باشد
که موضوع علم تاریخ همان است و از جمله حوادث سماوی اگر متعرض بیان
می کنند که اثری از آن در زمین می افتد مانند ظلمات هایله و ریاح عاصفه
و امطار زر و سنگ و خون و امثال آن و معهذا هیچ کسی استیفای جمیع
حوادث را متعهد نشده و بتدریج آنرا عصرا بعد عصر ضامن گشته و ابقای
آن کتب را تا صدها سال بذمه خود گرفته از منکران باید پرسید که شما
از حوادث آسمانی و غرایب فلکی که عرصه زیاده از هزار سال گذشته باشد منضبط
تاریخ و تواریخ امم مشرق و مغرب کدام حادثه یاد دارید و در کتابهای خود کدام
سانحه را باین اجتماع و اتفاق می یابید که این حادثه شق قمر را نمی یابید
بلکه اهتمام مردم بتواریخ بضبط اوقات و سنین بیشتر بعد شیوع ملت اسلام
شده است و مع هذا اهتمام انگریز درین کار بیش از سه صد سال نیست حوادثی
که شود و نقل می کنند هیچکس در هیچ اقلیم خبر نشنیده بود و علی هذا القیاس جمعی

نزد اهل ملل و نحل دیگری اهتمام و اعتنا کرده بسببی از اسباب متوجه بضبط و ترویج
شده اند دیگران را آن اسباب در نظر نبود پس بشرط صحت سند وجود
التزام صدق در مخبرین هیچ یکی را انکار دیگری نمیرسد را انتفا آنکه ظن
غالب چنانست که بعضی اهل تاریخ اعتنای دیگران تامل شده اند و کتمان
نموده قرینه اش آنکه یهود و نصاری عرب همیشه با اهل اسلام مخالفت
بوده و مشتهاها این امر از ایشان میشنیدند و سعی بلیغ در جمیع وجوه قدح
در دین مبین میکشیدند و هیچ اعتراضات بر آن میکردند با وجود اینهمه چنین
در زمان جناب نبوت و صحابه و تابعین انکار این امر بزبان نیاوردند و در
مقام اعتراضات باین تمسک نکردند ظاهر است که باین معترف بودند چه اگر
این اعتراض میکردند بدستور دیگر اعتراضهای ایشان هم بدستور خرافات
مسیلمه منقول میگشت اما چون طبقه اول از ایشان بکتمان کوشش نمودند
بر متاخران مخفی ماند و زبان باین اعتراض کشادند کتمان خبر معجزات قلیل
سهلتر است از کتمان آیات متواتره مشهوره از توریه و انجیل در نعت
پیغمبر آخر الزمان و اوصاف ملت و امت ایشان ظاهر است که چون مسلمانان این
قسم را دست آوردند نبوت پیغامبر خود ساخته اند اینها این قصه را بزبان

می آوردند خاصه آنکه منقول نشدن این قصه از امم دیگر ممنوع است و در تاریخ
فرشته دیده ام که نقل مینماید از کتابی که راجه را از راجه های ملیبار ملاقات
واقع شد با جماعه از مسلمانان که بقصد زیارت قدم حضرت آدم علیه السلام در
سراندیپ بجهاز سوار شده در اثنای راه باراده نزول بساحل در شهر مملکت
او افتاده و او بعد دریافت اعتقادات ایشان از زبان آنها قصه شق قمر شنید
از برهمنان خود در حوادث آن سالها تفحص کنانید و تصدیق آن از روی کتب خود
دریافت نمود و همین معنی موجب اسلام او گردید و نیز در قصص بابارتن خاطر
مانده اما نام کتاب فراموش شده ظاهراً تاریخ فصلی است که راجه بهوج حاکم دهار
وقت شب بر بستر خود این ماجرا دید و از پنڈتان و منجمان صباح تفحص و
تجسس آن نمود از روی کهانت پیدا شدن پیغمبر در زمین عرب اظهار کردند
آن راجه بابارتن را با دو کس دیگر برای ملازمت آنجناب و امتحان
صدق ایشان فرستاد و ایشان در ایام غزوه خندق رسیدند والله
اعلم پس چون این معجزه درین اقلیم در تواریخ امم دیگر مذکور است اما
تصریح آن در آن گروه و اطلاع هر عام و خاص بران البته ضرور نیست
و اما اهل فرنگ پس بسبب قلت ارتفاع قمر و غایت عرض جنوبی در بعد

اقلیم اسپان دریا جیحه شمال ندیده باشند محل تعجب شده اند شد بعد ازین
بیان ثابت شد که حمل آیه کریمه بر زمان قیامت وجهی ندارد چه اگر شق قمر
محال است در حال و در قیامت یکسان است و اگر محال نیست پس حمل بر آن چه
ضرور و تحریف مضمون لفظ اقتربت الساعة و مخالفت سیاق و ان یروا
آیه بغیر ضرورت چرا باید نمود و نیز معلوم شد که احتیاج بدان نیست که شیخ ابو علی
و امثال او این آیه را بآن توجیه کرده اند که مراد از قمر قمر عنصریست مجازا
بسبب مشاکلت صورت چنانچه شهب را کواکب نامیده اند و تصویرش
آنکه در حین حیلوله قمر سحاب غلیظ نمودار گشت در موضع قمر جسمی
مستنیر هم در از هوا و برق و شهب و متصل بشارت انجذاب مشوش شد
و باز بتموج ریاح از هر طرف منضم گشت و ساعتی قیام گرفت تا که قمر
حقیقی بعد از انحلال غیم بر آمد این جسم مستنیر نیز متلاشی گشت
زیرا که از قواعد مقرره است که لا یصار الی المجاز الا لتعذر الحقیقة چون
تعذر حقیقت برطرف شد راه مجاز متروک ماند و واهی تر است ازین آنکه
جمعی از متفلسفه شان نزول را بنا بر آنکه خبر واحد است ترک نموده اند
و نص آیه را بسبب تواتر حمل بر تاویل معنوی نموده مثلا گویند

را انشقاق قمر کنایت است از فتح در نبوت و قرب ساعت تعبیر از امر
هولناک است چنانکه حادثهٔ صعب را گویند قیامت قائم شد نیز آفتاب
شمس مناسبت دارد با الوهیت انکار حضرة حق را بجو و کسف آفتاب
تعبیر توان کرد و قمر مناسبت دارد به نبی که روشنی از او می دهد نبوت
او بشق قمر اداء نموده میشود یا گویند مراد از قمر عقل فعال است یعنی
در عالم اجسام چنان نفس نورانی مقدس نبوی از عقل فعال منفصل
شده نزول فرموده که گویا ماه پاره بر زمین آمده و درین صورت صفت
در آمده و چنان کمال وضوح حق شده گویا قیامتی که یوم الفصل است
در حق و باطل قائم گشته که این جمله بسبب قصور عقل و قلت خوض و ضعف
تصرف در ادله فلاسفه است از الفاظ هیبت ناک ایشان کم بینان
متحیر شده بحکم الغریق یتعلق بکل حشیش باین واهیات دست میزنند
و نجات می جویند معاذ الله من ذلک اما قصه حبس شمس برای حضرت
یوشع علیه السلام چنانکه در صحیح بخاری ثابت شده و رد شمس برای
حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه وسلم چنانکه طحاوی و غیر او باسانید صحیحه
آورده اند بسبب وجوه مذکوره در قصه شق قمر بر رفع اشکال از آن آمد

کفایت نمی کند و وجه مجازیت اول مرقوم شده درینهم جاری میگردد و
سوای آن درینجا وجهی دیگر است که دروی حاجت بتصرف در فلکیات نمیشود
بلکه تصرف در عنصریات فقط لازم می آید و شیخ بوعلی در کتاب مبدا و معاد
برای اثبات خوارق عادات اصلی چند تقریر نموده که مثل این تصرف
آسان میگردد ازانجمله برای عالم عناصر نفسی متولد از نفس خارج شمس و
مائل قمر بیان میکند بطریق انفعال از نفوس قویه کامه جزئیه صدور خرق
عادتی میشود چنانچه احساس جرمی نفس انسانی را محرک اجرامی کلی و تدبیر صحیح
میگردد و تصویر آن امر چنانست که غیبوبت شمس بسبب رفتن او زیر افق
باوجود ثبات ارض بر وضع خود اگر زمین را حرکتی دوری موافق جهت شمس و
برابر آن تصور کنیم حبس شمس در نظر لازم خواهد آمد و اگر زیاده ازین گیرم
رو آن واجب خواهد شد و همچنین اگر تقلبی در جانب مقاطر موضعی پیدا شود
لابد مرکز ثقل زمین متبدل خواهد شد و بمدافعت آن موضع مذکور غرق
خواهد گشت و چنانکه بعد غیبوبت از مواضع سافله شعاع آفتاب بر قلل جبال
در می ماند دران موضع آفتاب ثانیاً محسوس خواهد گشت و مدتی در نظر خواهد ماند
والله اعلم و آنکه در قصهٔ دجال وارد شده که دران ایام روزی مانند سالی و روزی

بها در روز سی باشند جمعه خواهد بود شیخ محی الدین العربی تصویر آن
چنین فرموده که آن وقت غیم کثیف متراکم خواهد بود و نور چنان استمرار
خواهد یافت که حیلولة ظلمت شب در آن محسوس نخواهد گشت لهذا حکم ببقای نهار
نموده شد و ادای نماز ها بتحری واجب خواهد گشت اما فی الحقیقت سبب
فقدان ظلمت محتمل است که انعقاد جسمی یا اجسامی شدیدة الاستنارة از قسم
ذوات الاذناب در جو شده تا چند ماه ممتد می گشتند والله اعلم و اما بودن یوم الحشر بمقدار
چند هزار سال و بطلان بمقتضای صورت نوعیه افلاک بقدر معین از حرکت است پس
تحقیق کلی جملی آنست که تفریع فروع هر مذهب بر اصول آن می باشد و نظر در
اصول متقدم است بر فروع و تفریع مذهبی بر اصول مذهب مخالف جهالة بینة است
اول در اصول مذهب تبیین بعینی بر قرآن و حدیث نظر باید کرد و بودن صانع تعالی
شانه فاعل مختار و حدوث زمانی سموات و تکوین آنها از ماده دخانی چنان که
منصوص است تصور باید نمود و حرکة کواکب و نمو اشجار و ریختن امطار و تصویر حیوانات
بتصرف و مداخلت ملائکه مامورین نه باقتضای صورة نوعیه فقط در ذهن باید آورد
و حادث شدن انفطار سموات و انتشار نجوم اعتقاد باید کرد آنگاه تصویر تکویر نور شمس و
سلب حرکت معتاده از دوار و انتقال وضع لیل و نهار از دائمی بودن طلوع

وغروب آفتاب بسوی اشراق نور حق و اشرقت الارض بنور ربها بیان

آسان خواهد شد تفریع این امور بر مسلمات فلاسفه وجهی ندارد اگر وضعی از اوضاع

حکمت با این امور موافقت نپذیرد رد آن چه ضرور و اگر نپذیرد تامل محققانه

در برهان او باید کرد تا یکی از دو امر واضح گردد یا وجه فساد آن برهان شناخته شود

یا جهت تاویل آن نص و مبانی آن نص ظاهر گردد و راه تحقیق همین است و اما فلاسفه

اسلامیه چون در معاد باب تاویل گشاده اند تصویر این مقام چنان میکنند

که تعبیرات شرعیه با الفاظ عرفیه است و حکایت کیفیت نیل مدارک در آن عجایب

پس بود این همه امور در عالم غیب خواهد بود چون نفس با قوای باطنه خود از حس

مشترک و خیال با عقول مقدسه خواهد پیوست و انوار حقیقی عقلی بر انوار ظلی حسی غلبه

خواهد نمود با انعکاس ستر قدم عقول و ابدیت خود زمانهای دراز احاطه خواهد کرد

و تفصیل این مسلک ملا صدر الدین شیرازی در کتاب اسفار و مبدا و معاد استیفا

و استقصا کرده و اینجا بر آن تذکیر و اتقان اکتفا در اجمال رفت و استیفای طریق

تحقیق که سابق اشارت کرده شد نیز اینمقام گنجایش آن ندارد و السلام آنچه سر رشته

در خاطر رسید ثبت کرده بقلم آمده اگر شبهات مفصله منکرین دریابند مبسوطتر از این ارقام نموده

تمام شد بعون الله الملک الوهاب

